

مرکز تخصصی مهدویت
حوزه علمیه قم



فصلنامه علمی - تخصصی
سال دهم، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۳۸۹

گامی به سوی اخلاق مهدوی

حمیدرضا مظاهری سیف*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۰/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۴/۷

چکیده

اخلاق مهدوی با تفقه در آیات قرآن و استفاده از روایات اهل بیت، «دنیاداری» و نه «دنیاگرایی» را به عنوان ارزشی مثبت به نظام اخلاقی وارد می‌کند و این تغییر باعث تحولاتی در ضریب اهمیت بعضی از ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها و پاره‌ای تحولات در تعاریف و نسبت‌های میان ارزش‌های اخلاقی و تغییر نگرش نسبت به برخی از مصادیق آنها است. حقیقت دنیا جریان رحمت و حیات الهی و سراسر جهان آیات و نشانه‌های اوست؛ پس نه باید فریفته آن شد و نه از آن ترسید. کسی که با شهامت و وارستگی به دنیا رو می‌آورد، در حقیقت از ظاهر فریبنده حیات دنیا گذشته و در حیات طیبه به سر می‌برد. تحول حیات دنیا به حیات طیبه در بعد شخصی، موجب روی‌آوری به دنیا و تلاش و جهاد برای آبادی دنیا و برخورداری از نعمت‌های الهی است. از سوی دیگر در بعد اجتماعی جهاد با مستکبران جنبه‌ای از فضیلت بزرگ در اخلاق مهدوی است که موجب تحول حیات دنیا به حیات طیبه در حوزه عمومی می‌شود و این تحول، ماهیت ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه شریف است.

کلید واژه‌ها: حقیقت حیات دنیا، ظاهر حیات دنیا، حیات طیبه، دنیاداری، وارستگی، شهامت، مجاهده.

*. دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

مقدمه

اخلاق با هر تعریفی، ناگزیر رویکردی ارزش‌گذارانه به رفتار یا ویژگی‌های منش و شخصیت است که براساس هدف و معنای زندگی تفسیر و توجیه می‌شود. به این ترتیب، اخلاق، بنیادی‌ترین ساحت زندگی است و مسأله بزرگی مثل غیبت امام زمان از جامعه امروز بدون شک با اخلاقیات رایج در این جامعه ربط و نسبت دارد. برای پیدا کردن ظرفیت‌های راهبردی و نقاط حساسی که تغییر آن به تغییری بزرگ در جهان منجر شود، نمی‌توان از اخلاق چشم پوشی کرد. اگر قرار است تحولی، زمینه‌ساز ظهور منجی عالم باشد، باید از تحول در شخصیت و منش و رفتار مردم آغاز کند و دامنه آن به روابط اجتماعی و نهادهای اساسی جامعه کشیده شود؛ پس به روشنی می‌توان تشخیص داد که تحول کلیدی و زمینه‌ساز برای ظهور منجی عالم، اساساً ماهیتی اخلاقی خواهد داشت.

این تحقیق، تلاشی است برای معرفی ظرفیت راهبردی اخلاق در زمینه سازی ظهور و پاسخ به چپستی این تحول اخلاقی، تحولی که به جابجایی ارزش‌های اخلاقی و ایجاد تغییر در نظام اخلاقی کنونی می‌انجامد و نظام اخلاقی جدیدی را پایه‌گذاری می‌کند، نظامی که می‌توان آن را «اخلاق مهدوی» نامید.

اخلاق مهدوی با بازنگری ارزش‌های اخلاقی بر اساس هدف والای زیستن با امام عصر علیه السلام حرکت به سوی این هم‌زیستی را زمینه‌سازی می‌کند. با بیان خاص در رابطه با شرایط کنونی، اخلاق مهدوی به نقد اخلاقی عصر غیبت و تبیین ارزش‌های اخلاقی‌ای می‌پردازد که زمینه‌سازی ظهور در گرو آراستگی به آن ارزش‌ها است.

منظور از نقد اخلاقی، تبیین بدی‌ها و ارزش‌های منفی اخلاقی نیست؛ بلکه نقد ارزش‌های مثبت اخلاقی و تلقی‌های نادرست از آنهاست. در واقع، اخلاق مهدوی نظام ارزش‌های اخلاقی را به چالش می‌کشد و تأخیر در ظهور ولی عصر را در ساحت ارزش‌های اخلاقی علت‌شناسی می‌کند و این تئوری را ارائه می‌دهد،

که با تغییر نگرش به دنیا و ارزش آن، نظام اخلاقی تحول یافته، می‌تواند لحظه ظهور را پیش آورد و به روزگار غیبت پایان دهد. از این رو به طور مفصل و دقیق به واکاوی ماهیت دنیا و ارزش آن از دیدگاه قرآن کریم می‌پردازیم و سپس تحولات نظام اخلاقی را که ثمره نگاه دیگر به دنیاست، تبیین می‌کنیم.

دنیا در قرآن

آیات قرآن درباره دنیا به پنج دسته کلی تقسیم می‌شوند. دسته اول آیاتی است که ماهیت دنیا را بیان می‌کند و آن را گردآمده‌ای از زشتی‌ها توصیف می‌نماید. در این آیات دنیا بهره زشتکاران و گمراهان دانسته شده و آخرت سهم پرهیزکاران. ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (انعام: ۳۲) زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست و سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است، آیا نمی‌اندیشید.

دسته دوم، آیاتی است که ناسازگاری حیات دنیا با آخرت را بیان می‌کند: ﴿الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ (ابراهیم: ۳) کسانی که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و از راه خدا روگرداندند و انحراف و کژی آن را خواستند، آنان در گمراهی دور به سر می‌برند.

در دسته سوم، آیات دنیا مظهر عدل و قهر خداوند برای بدکاران است؛ به طوری که بخشی از عذاب و مجازات الهی در همین دنیا دامن‌گیر آنان می‌شود: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذَّبْنَاهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ کسانی را که کفر ورزیدند، در دنیا و آخرت به سختی مجازات می‌کنم در حالی که یآوری ندارند (آل عمران: ۵۶).

دسته چهارم، آیاتی است که خیر و خوبی دنیا را توضیح داده و آن را برای

پرهیزکاران و نیکان معرفی می‌کند: ﴿وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلِلَّذِينَ اتَّقَوْا خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ﴾ (نحل: ۳۰) به پرهیزکاران گفته می‌شود: «پروردگار شما چه فرورستاد؟» می‌گویند: «خیر». برای کسانی که نیکی کنند، در این دنیا نیکی است و سرای آخرت بهتر است و چه خوب جایگاهی است برای پرهیزکاران.

دسته پنجم، آیاتی است که اساساً طلب دنیا و خوبی‌های آن را توصیه کرده و از افرادی که خیرهای دنیا را می‌خواهند تجلیل می‌کند.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (بقره: ۲۰۲ و ۲۰۱) و کسی است که می‌گوید پروردگارا در دنیا نیکی و در آخرت نیکی بما عطا فرما و از عذاب آتش بازدار. آنان کسانی هستند که از یافته خود بهره می‌برند و خداوند زود نتیجه می‌دهد.

در بین این آیات، تعارضاتی به نظر می‌رسد که به ویژه میان آیات دسته اول از یک سو و آیات گروه چهارم و پنجم از سوی دیگر، چشم گیرتر است؛ برای نمونه دو آیه را بررسی می‌کنیم:

﴿وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُفْهًا مِنْ فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ﴾ و لِيُوتِيَهُمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكُونُونَ ﴿وَزُخْرُفًا وَإِنْ كَلَّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (زخرف: ۳۵ - ۳۳) اگر چنین نبود که مردم در گمراهی یک پارچه می‌شدند، قطعاً برای کسانی که به خداوند رحمان کفر می‌ورزیدند، خانه‌هایی باسقف نقره و بلندی‌هایی که بر فراز آن روند و برای خانه‌هایشان درها و تخت‌هایی که بدان تکیه کنند و انواع زیورها را قرار می‌دادیم؛ ولی تمام اینها بهره‌ناچیز زندگی دنیاست و نزد پروردگار، آخرت برای پرهیزکاران است.

این آیه شریف، دنیا را برای کافران و آخرت را برای متقین دانسته و می‌فرماید:

اگر مردم گمراه نمی‌شدند، خداوند کافران را غرق در نعمت و ثروت می‌کرد، زیرا این بهره‌ناچیز دنیاست و سهم پرهیزکاران برخورداری بی‌پایان در سرای ابدی است؛ اما در آیه دیگر، بیان متفاوتی وجود دارد و زینت و رزق این جهان را برای اهل ایمان دانسته است؛ چنانکه گویی کافران غاصب آن هستند و در قیامت به طور کامل و خالص نعمت‌ها به اهل ایمان خواهد رسید.

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصَّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف: ۳۲) بگو چه کسی زینت‌های خدا و روزی‌های پاک را که برای بندگان آماده نموده، حرام کرده است؟ بگو آنها در زندگی دنیا اختصاص به مؤمنان دارد و در قیامت، خالصاً برای آنها خواهد بود. اینطور نشانه‌های خود را برای آگاهان می‌نماید.

برای درک معنای این آیات و رسیدن به فهم کامل و درست کلام خداوند، کافی است که هدف از آفرینش این جهان و قرار دادن بخشی از زندگی انسان در دنیا را در نظر بگیریم؛ آنگاه روشن خواهد شد که دنیا به عنوان مخلوق خداوند و مجموعه‌ای بزرگ و زیبا از آیات و نشانه‌های او بسیار ارجمند، ستودنی و برای مؤمنان پربرهه است؛ اما وقتی همین دنیا موجب غفلت از خداوند شود، سراسر فریب و دروغ و پوچ است؛ از این رو حقیقت دنیا ارزشمند و گرانبها است و نسبتی که اهل ایمان با آن برقرار می‌کنند، سرشار از خیر و برکت و معرفت و عبودیت و یاد اوست. ولی نسبتی که کافران و مشرکان با دنیا دارند، مذموم و غفلت‌زا و نارواست. به این ترتیب نه کافران در دنیای متقین سهمی دارند و نه خداوند برای دنیای مشرکان ارزشی می‌بیند که پرهیزکاران را با آنها شریک کند.

چیستی حیات دنیا

در قرآن مجید، سه آیه به زندگی دنیا اشاره کرده و در قالب یک تشبیه زیبا و پرمعنا حیات دنیا را آب و بارانی دانسته که محصولی به بار می‌نشانند و سپس

محصول آن از بین می‌رود. آیات مربوطه از این قرارند:

﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (يونس: ۲۴)

این آیه شریف حیات دنیا را همچون آبی می‌داند که از آسمان جاری می‌شود و خوراکی برای انسان‌ها و حیوانات و زیور و آراستگی برای زمین فراهم می‌آورد؛ اما پنداری در کار می‌آید که موجب تباهی این نعمت‌هاست و آن پندار، این است که ساکنان زمین، خود را توانای بر این نعمت‌ها می‌انگارند؛ یعنی قادر متعال و سرچشمه بخشنده و بی‌نیاز آن را از یاد می‌برند؛ آنگاه در گرماگرم تلاش روزانه یا سکوت و آرامش شبانه، ناگاه امر و اراده‌ی الهی فرا می‌رسد و آن همه را می‌گیرد تا مردم از خواب غفلت بیدار شوند و از پرده‌ی اوهام بیرون آیند و سراسر جهان را در دست قدرت الهی و تدبیر بی‌تای او ببینند.

آیه‌ی چهل و پنج سوره کهف نیز دنیا را همانند جریان آبی می‌داند که از آسمان فرومی‌آید و زمین را زیبا و پر بار می‌سازد و بعد درهم شکسته و فرومی‌پاشد و این همه را نشان قدرت خداوند معرفی می‌کند. یکی از علت‌های در هم شکستگی دنیا، همان پندارها و غفلت‌های مردم است که در این آیه به آن اشاره نشده، اما در آیه‌ی بیست و چهارم سوره یونس به روشنی بیان گردیده است.

آیه دیگر (حدید: ۲۰) هشدار می‌دهد که زندگی دنیا، مجموعه‌ای از زشتی‌های فریبنده است؛ مثل بارانی که می‌بارد و کفار به جای توجه به لطف و عنایت الهی و سرچشمه آن، شیفته و فریفته محصول ناپایدار آن شده و سپس با تباهی و خشکیدگی آن روبه‌رو می‌شوند. در پایان نیز تأکید می‌کند که زندگی دنیا کالایی ناچیز و فریبنده است.

در حقیقت، زندگی دنیا همانند آب و مظهر حیات و رحمت است (انبیاء: ۳۰)

که از سرچشمه بی‌کران عشق و زندگی جاری شده و هنگامی که به زمین می‌رسد، آن را سرشار از زندگی و شادابی و برکت می‌کند؛ اما از آن رو که این جهان ظرفیتی محدود دارد، زندگی و شادابی و طراوتش پایان‌پذیر است؛ بنابراین باید به خوبی حقیقت دنیا را درک کرد و از پنجره پدیده‌های دنیا به چهره خداوند و جلوه‌های بی‌کران او نگریست. کسانی که این حقیقت را دریابند، زندگی دنیا برای‌شان مقدس و محترم می‌شود.

اما جاهلان به ظاهر حیات دنیا چشم می‌دوزند (روم: ۷) و دل می‌بندند (یونس: ۷) و آفریننده توانا و زنده جاویدی که نشانه‌های خود را در پدیده‌های این جهان و حیات دنیا آشکار نموده، فراموش می‌کنند و چون از نعمت‌های عظیم و بی‌پایان الهی تنها ظاهری ناچیز دیده‌اند و این نعمت‌ها و زیبایی‌ها را پلی به سوی خلاق عالم و حسن و رحمت بی‌کرانش قرار نداده‌اند؛ به همین علت از لطف و رحمت او محروم شده و روزی که پرده‌ها کنار رود و اسرار آشکار می‌شود، خود را در دوزخ نادانی و غفلت و قهر و غضب الهی می‌یابند. (رک: کهف ۱۰۳-۱۰۵)

بنابراین دنیا در قرآن کریم، از دو منظر تحلیل شده؛ از منظر هدایت شدگان دنیا سراسر نعمت و آیت الهی است، تنها مؤمنان می‌توانند از آن استفاده کنند و کافران غاصبان دنیا هستند؛ اما از منظر گمراهان، دنیا سراسر مایه غفلت و دوری از خدا است. از این منظر، دنیا سزاوار کافران است و خداوند سهمی از آن برای مؤمنان قرار نداده است. بلکه چنین دنیایی را بر سر کافران می‌ریزد تا در آن غرق شوند (استدراج و املاء). حال اگر افراد مؤمن در نسبت با دنیا دچار غفلت شوند، خداوند آنها را از دنیا محروم می‌کند، تا از تضرع بر آستان الهی دست برندارند و از بندگی او رونگردانند؛ اما اگر مؤمنان همچنان از منظر مؤمنانه با دنیا مواجه شوند، خداوند ابواب برکاتش را می‌گشاید و دست ناصالحان را از آن کوتاه می‌کند.

چرایی حیات دنیا

دنیا از یک سو کوچکترین چشم انداز هستی به سوی خداست و از سوی دیگر پر از اسباب غفلت و فراموشی است. حال این سوال مطرح می‌شود که چرا خداوند چنین سطح پستی را برای زندگی انسان مقدر کرد و افقی شفاف به سوی توحید را به روی انسان نگشود؟

آمادگی حضور در محضر خداوند با درک وابستگی و فقر مطلق برابر پروردگار و در یک کلمه «عبودیت» حاصل می‌شود. زندگی دنیا، مدرسه‌ای تجربی است که انسان را با عجز و ضعف و فقر خود، آشنا کرده و حقایق عالم را به او می‌آموزد. برنامه اصلی این مدرسه، انواع ابتلاهایی است (ملک: ۲) که در کنار تعالیم دینی، انسان را می‌پرورد و استعدادهای نامحدود عبودیت و لیاقت حضور در همسایگی با خداوند را در او شکوفا می‌سازد.

آموزش و آزمون‌های خداوند در دنیا به دو دسته کلی تقسیم می‌شود؛ ابتلا به خیر و خوشی‌ها و ابتلا به شر و ناکامی‌ها. (انبیا: ۳۵) امیرالمؤمنین در تفسیر این آیه فرمود: «منظور از خیر، سلامتی و ثروت است و مراد از شر، بیماری و تنگدستی است، برای آزمودن و آگاهی از حالات.» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۸۱، ص ۲۰۹)

دنیا با تمام رنج‌ها و خوشی‌ها و زشتی‌ها و زیبایی‌هایش برای این است که انسان نیازمندی و ذلت خود را در برابر پروردگار در یابد و آنگاه شایسته عزت و بی‌نیازی بندگی و آگاهی از حضور خداوند شود و سراسر هستی‌اش در نور الاهی غرق گردد.

تحول حیات دنیا به حیات طیبه

حیات دنیا بسان آب و بارانی است که فرومی‌آید و جلوه‌ای از حیات و رحمت ناب و نامحدود پروردگار مهربان را به نمایش می‌گذارد؛ به همین جهت قرآن کریم آن

را «الحياة الدنيا» توصیف کرده، که می‌توانیم آن را زندگی پست ترجمه کنیم و در کنار آن زندگی پاک و متعالی یا به تعبیر قرآن «حياة طيبة» قرار دارد. اگر مردم حقیقت حیات دنیا را درک کنند و از روزنه آن به انوار عالم‌آرای الهی بنگرند و ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (نور: ۳۵) را دریابند، حیات دنیایی آنها به حیات طیبه تبدیل شده و با نور خداوند راه می‌روند. (انعام: ۱۲۲)

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾ هر آن کس از زن و مرد مؤمن که با ایمان عمل نیک انجام دهد؛ به حیاتی پاک و طیب زنده می‌کنیم. (نحل: ۹۷) حیات طیبه، پیوستاری است که از حقیقت حیات دنیا تا انتهای بی‌انتهای حیات اخروی ادامه پیدا می‌کند و آنچه در مقابل آن قرار دارد، فریفته شدن به ظاهر حیات دنیا و یا محصور شدن در آخرت گروی است.

در این آیه شریفه، ایمان و عمل صالح، به‌عنوان اساس و پایه حیات طیبه معرفی شده است. خداشناسی و خداجویی، اراده و عمل انسان را به ساحت قدس احدیت می‌کشد و هنگامی که انسان با این دو بال به عالم پاک ربوبیت وارد شود، در آن مقام قرب و قدس الهی حیاتی دیگر می‌یابد. گویی بار دیگر متولد شده و به عالمی رسیده است که ظاهر حیات دنیا در برابر آن، همانند رحم مادر، در پیش جهان مادی است. در این حال، قلب مؤمن از محدودیت این عالم رها می‌شود و در آسمان پرنور ولایت و قرب الهی پر می‌گشاید؛ اما با این همه در ظاهرش دگرگونی زیادی پدید نمی‌آید؛ بلکه قلب او وسعت یافته و به عالمی بزرگ تبدیل شده و از این جهان بیرون رفته است. چنانکه امام علی فرمود: «دل‌هایتان را از دنیا خارج کنید پیش از آن که بدنهای شما از آن خارج شود» (سید رضی، ۱۳۷۹: خطبه ۲۰۳، ص ۴۲۴).

هدایت شدگان هر چقدر از نعمت‌های دنیا برخوردار باشند، آن را ناچیز و

محدود می‌بینند و به آن دل نمی‌بندند و چشم دل‌شان به حیات ابدی گشوده شده و در حیات طیبه به سر می‌برند. اگر تمام دنیا را به اهل هدایت بدهند، باز هم برای‌شان زندان است. علی ابن ابی طالب علیه السلام از رسول الله روایت کرده‌اند:

«دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است، مؤمن در آن می‌نالد و کافر در آن کام می‌جوید.» (مجلسی: ۱۴۰۴: ج ۶۷، ص ۲۴۲) در این جاست که تفاوت دنیاداری اهل هدایت با دنیا گرایی گمراهان مشخص می‌شود و این دنیا داری فضیلت گمشده اخلاق اسلامی است.

هزار برابر آنچه یک کافر را سرخوش می‌کند، نمی‌تواند دل اهل هدایت را پرکند؛ زیرا آنها در جاذبه‌ای نیرومندتر قرار گرفته و به لذتی والاتر و سروری ژرف و پایدار دل سپرده‌اند و دنیا با تمام نعمت و وسعت برایشان زندانی تنگ است. البته این به معنای زندگی در بدبختی نیست؛ بلکه زندگی محدود دنیا و امید رسیدن به خداوند و ابدیت شور و نشاطی در آنها برمی‌انگیزد که تمام دنیا را همچون معبد و مزرعه‌ای پر خیر و برکت می‌بینند و لحظه لحظه زیستن در آن و ذره ذره نعمت‌هایش را غنیمت می‌شمرند.

نعمت‌های دنیا آینه‌هایی است که انوار الهی را بر دل مؤمنان می‌تاباند و آیه‌هایی که آیین بندگی را به آنها می‌آموزد. ناپایداری دنیا، شوق به آخرت را برمی‌انگیزد و چشم‌ها را می‌گشاید. به این ترتیب، حیات دنیا برای مؤمنان نیکوکار، تبدیل به حیات طیبه می‌شود، به همین خاطر خدای متعال پاداش بسیاری از نیکی‌ها نظیر تقوا، ایمان، حسن خلق، توکل، صبر و سایر ارزش‌های الهی را وسعت رزق و افزایش ثروت، سلامتی، دفع دشمنان، فتح و پیروزی، آرامش، شادمانی و قدرت و جاه و سایر خوبی‌ها و توفیقات دنیایی قرار داده است، تا هرچه بیشتر جلوه‌های او را ببینند و با این شادی‌ها به بندگی خدا و نیکوکاری

تشویق شوند و با دیدن دگرگونی و ناپایداری دنیا از آن دل برکنند.^۱ اگر چه به ظاهر دنیای هدایت شدگان فراخ تر می شود، ولی ذره‌ای در دلشان جا پیدا نمی کند؛ مگر از این جهت که سراسر آیات و نشانه‌های خداوند یکتاست. به این ترتیب، ظاهر حیات دنیا برای آنها ارزشی ندارد و به علت پیوند با «حیّ قیوم» در حیات طیبه به سر می‌برند. زندگی پاکی که از دنیا تا ابد و در اوج شکوه و کمال ادامه خواهد داشت.

صد البته باید توجه داشت که با افزایش نعمت‌ها آزمون‌های الهی نیز حساس تر و بیشتر می‌شود. اهل نعمت مسئولیت‌ها و گرفتاری‌های خاص خود را دارند، اگر چه در آینه نعمت‌ها فروغ روی خوب محبوب را به تماشا نشسته‌اند، اما به اقتضای بندگی مسئولیت‌های سنگینی بردوش دارند که البته مشتاقانه این وظایف را می‌پذیرند و آن را پله‌های رشد معنوی خود قرار می‌دهند. رسول الله ﷺ فرمود:

به درستی که مال دنیا هر چه زیاد شود، برای دارنده آن موجب افزایش امتحان اوست، پس بر ثروتمندان دریغ مخورید، مگر به بخشش دارایی‌اش در راه خداوند بخشنده. (مجلسی، همان: ج ۳۸، ص ۱۹۷)

پس غبطه خوردن بر شخص توانگری که دارایی‌اش را از خدا و برای خدا می‌داند، سزاوار است.

بنابراین دنیای ناپسند در حقیقت فریفتگی به ظاهر حیات دنیاست و دنیای پسندیده، سراسر آیات خداوند و پنجره‌ای به آخرت است که به حیات طیبه تحول می‌یابد. با این توضیحات، تعارض بدوی میان آیات دسته اول و گروه پنجم برطرف می‌شود؛ به این معنا که نعمت‌های دنیا آیات و نشانه‌های خداوند برای اهل ایمان است و کافران و مشرکان هیچ بهره‌ای از آن ندارند و تمام بساط این

۱. رک: اخلاق موقیبت. نیز: اخلاق دارایی.

دنیا و نعمتها و پدیده‌های شگفت‌انگیزش، برای تماشا و برخورداری مؤمنان آفریده شده است؛ اما دل‌خوشی به ظاهر فریبنده و فانی حیات دنیا و لذت‌های پوچ آن، برای کافران است که نتیجه‌ای جز غفلت و دوری از خداوند ندارد و سرانجام باید دردمندانه از آن جدا شوند. خداوند برای مجازات‌شان نعمت‌های خود را به آنها می‌دهد، تا ناگاه بگیرد و در آتش حسرت فرومانند.

حیات طیبه، می‌تواند از جنبه شخصی فراتر رود و ابعاد اجتماعی پیدا کند؛ به این صورت که روابط اجتماعی و مدیریت جامعه از بازی با ظاهر حیات دنیا و فریب‌های آن پاک شده و تمام امور بر اساس ایمان و تقوا تدبیر شود و سامان بگیرد. تحقق حیات طیبه در ابعاد اجتماعی، آرمان حکومت و جامعه مهدوی است. اگر افرادی در جامعه بتوانند از حیات دنیا به حیات طیبه گذر کنند و دنیا و نعمت‌های آن را از منظری تازه ببینند، می‌توانند جامعه را به سوی تحولی بزرگ در راستای گذر از حیات دنیا به حیات طیبه پیش ببرند. و تمام دنیا را در چارچوب حیات طیبه بسازند و اداره کنند. این تغییر در گرو تولید دانش، ایجاد انگیزه و ساختن نهادهای اجتماعی‌ای است که بر اساس ایمان و تقوا شکل گرفته باشد.

قاعده بازی

ظاهر حیات دنیا، بازی است و اهل هدایت و گمراهان هر دو در این بازی قرار دارند. راز موفقیت در این بازی درک حقیقت زندگی و فرو نماندن در ظاهر حیات دنیاست.^۱ کسی که این راز را بداند، از قواعد بازی آگاه شده و راه درست بازی کردن و برنده شدن را می‌شناسد.

﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِن تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَ لَا يَسْئَلْكُمْ
أَمْوَالَكُمْ﴾ (محمد: ۳۶)

۱. نک: نهج البلاغه: حکمت ۶۳، ص ۷۳۸.

جز این نیست که زندگی دنیا بازی و سرگرمی است و اگر ایمان داشته و تقوا بورزید، پادشاه‌های شما داده می‌شود و از دارایی‌تان پرسش نمی‌شود. این آیه شریف پس از تصریح به بازی و سرگرمی بودن دنیا، می‌فرماید: اگر ایمان و تقوا داشته باشید، برنده خواهید بود. ایمان و تقوا همان ارکان حیات طیبه است و موجب تحول حیات دنیا به حیات طیبه می‌شود. با این تحول، می‌توان در بازی زندگی کامیاب شد؛ بدون اینکه بازخواستی در قیامت باشد. چون دنیای اهل تقوا در سطح حیات طیبه قرار گرفته و آنجا نعمت‌های بزرگ و غیر قابل وصف به قدری زیاد است که نعمت‌ها و برخورداریهای دنیا در برابر آن چیزی به حساب نمی‌آید تا مورد بازخواست قرار گیرد.

تحول حیات دنیا به حیات طیبه به معنای گذر از ظاهر و درک باطن زندگی و هستی است. به تعبیر قرآنی، دیدن آب زندگی، فراسوی کف برخورداریه از باران فرو آمده.

اگر کسی بداند که سرچشمه نامحدود حیات دنیوی و ابدی خداوند یکتاست و زندگی راهی به سوی اوست، با ایمان و تقوا وارد بازی دنیا می‌شود و در نتیجه دل به چیزی از این دنیا نمی‌بندد و هر لحظه حاضر و بلکه مشتاق است تا زندگی اخروی را تجربه کند؛ از این رو اگر چه با تمام تلاش در دنیا می‌کوشد و خوبی‌های دنیا را از خداوند می‌خواهد، اما دل بسته آن نیست و هر لحظه آماده رها کردن همه دنیا و رفتن به سوی دیدار با خداوند است.

قاعده بازی دنیا وارستگی است که با ایمان حاصل می‌شود و در تقوا بروز می‌یابد. ایمان به خدا و معاد، بازدارنده از دلبستگی به ظاهر حیات دنیاست و عمل کردن بر اساس شریعت و تقوا، نمود وارستگی و بازی مطابق قاعده در دنیا است.

«بازی، عمل یا مجموعه اعمالی است که برای هدفی خیالی، نظمی خیالی پیدا کرده است، مثل بازی کردن کودکان» (طباطبایی، بی‌تا: ج ۱۶، ص ۱۵۴) و «لهو»

به کارهایی می‌گویند که بی‌هدف و بی‌فایده باشد. وقتی به فنا پذیری این دنیا می‌اندیشیم و بعد می‌بینیم که خدای متعال می‌فرماید: ﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ﴾ (هود: ۶۱)

او شما را از زمین پدید آورد و برای ساختن آن گماشت، پس آمرزش بخواهید سپس به سوی او بازگردید به درستی که او نزدیک و پاسخ دهنده است. معلوم می‌شود که بنابه ظاهر حیات دنیا همه در یک بازی هستیم و خداوند از ما خواسته که این بازی را انجام دهیم؛ بسازیم تا خراب شود؛ گردآوریم، تا پراکنده گردد و دست یابیم تا از دست برود.^۱

اما این، ظاهر ماجراست؛ کسانی که به رابطه دنیا و آخرت پی برده‌اند، به لحاظ باطنی دیگر بازی‌گر نیستند، بلکه چیزی را می‌سازند که پایدار است و چیزی به دست می‌آورند که ماندگار است. اگر در دنیا بنایی می‌سازند که به زودی ویران خواهد شد، خود این بنا برای آنها ارزشی ندارد. این که بنای ساخته شده سرپناهی برای خانواده خودشان، یا سرپناهی برای نیازمندان و یا مسجدی برای عبادت باشد، مهم است؛ از این رو در جستجوی نتیجه‌ای ماندگار اند و هر قدمی که در دنیا برمی‌دارند و هر نعمتی را که به دست آورده و مورد استفاده قرار می‌دهند، پلی است به سوی بی‌نهایت و ابدیت.

آنچه را که خداوند از سرای آخرت به تو داده، بخواه و بهره خویش را از دنیا فراموش نکن. همانطور که خداوند به تو نیکی کرده، نیکی کن و فساد را در زمین نپسند که خداوند مفسدین را دوست ندارد. (قصص: ۷۷) نه طلب آخرت، باید مانع بهره دنیوی شود و نه بهره‌های دنیوی از طلب آخرت جلوگیری کند. این دو در پیوند باهم اند و خیر دنیا و آخرت از یک خداوند به بنده می‌رسد. قرآن کریم یاد آوری می‌کند که کسی که پاداش دنیا را بخواهد، بداند که پاداش دنیا و آخرت

۱. نک: نهج البلاغه: حکمت ۱۳۲، ص ۶۵۶.

نزد خداست و او شنوا و بیناست. (نساء: ۱۳۴)

اهل ایمان و تقوا هیچ گاه نمی‌توانند دنیا را با تمام اشتیاق بخواهند، مگر اینکه آن را راه خدا و روزنه‌ای به سوی محبوب خود بدانند و ببینند. به این ترتیب است که اهل ایمان دنیا را می‌خواهند با تمام شوق و عشقی که به خداوند دارند؛ تلاش اهل ایمان در دنیا در عین وارستگی است و هدفی فراتر از بهره‌های دنیایی را می‌جویند.

قرآن مجید در برابر جاهلانی که فقط دنیا را می‌خواهند، افرادی را نمی‌ستاید که تنها آخرت را می‌خواهند؛ بلکه از مردمانی که دنیا و آخرت را از او می‌خواهند با تجلیل یاد می‌کند: کسانی که می‌گویند پروردگارا نیکی دنیا و نیکی آخرت را به ما عطا فرما و از عذاب آتش دور کن. آنها کسانی هستند که از هرچه به دست آورده‌اند، بهره‌مند می‌شوند و خداوند زود نتیجه می‌دهد. (بقره: ۲۰۱-۲۰۲)

خداوند، نه تنها آخرت‌گرایان را در برابر دنیاطلبان تمجید نمی‌کند، بلکه با شرافتی که آخرت‌خواهان محض بر دنیا دوستان صرف دارند، هر دو را با هم سرزنش نموده و آنها را در عقوبت دنیوی شریک می‌سازد:

﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّنْ بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل

عمران: ۱۵۲) همانا خداوند وعده خود را محقق کرد هنگامی که به اذن او دشمنان را گرفتار کردید تا اینکه سست شدید و در کار اختلاف پیدا کردید و بعد از اینکه آنچه را دوست داشتید، دیدید، سر به نافرمانی گذاشتید. از شما عده‌ای دنیا را می‌خواهند و عده‌ای آخرت را. سپس برای دگرگون کردن شما پیروزی را از شما بازگرفتیم و قطعاً خداوند شما را می‌بخشد و فضل او بر مؤمنان جاری است.

این آیه، مربوط به جنگ احد است و سیاق آیه کاملاً مذمت را نشان می‌دهد و فرقی میان آخرت خواهان و دنیا طلبان نگذاشته است؛ زیرا آخرت خواهی محض هم کار اسلام را پیش نبرده و به اصلاح زمین کمکی نمی‌کند. آخرت خواهان در میدان نبرد، هیچ نگاهی به پشت سر ندارند و می‌خواهند از جام شهادت بنوشند و اگر نیاز باشد به عقب برگردند، برای‌شان دشوار است؛ از این رو اگر عرصه‌های جهاد به دست آخرت گرایان سپرده شود، ممکن است عقبه‌ها خالی بماند. این طور دنیا داری را می‌توان دین داری نامید؛ اما به لحاظ جامعیت دین که سعادت دنیوی و اخروی را سامان می‌دهد. همچنین می‌توان آن را آخرت گروی روشن بینانه نامید؛ یا هر تعبیر دیگری که آخرت گرایی نفی کننده دنیا را کنار بگذارد.

لایه‌های فریب

ظاهر حیات دنیا، ابزار فریبکاری شیطان است و شیطان می‌کوشد که با زینت دادن دنیا در نظر مردم، آنها را از صراط مستقیم که راه عبودیت و بندگی است، بازدارد. از این رو خداوند توصیه می‌کند که: ای مردم وعده خدا حق است؛ پس مبدا زندگی دنیا فریب‌تان دهد و مبدا به لطف و رحمت خداوند، فریفته شوید. قطعاً شیطان، دشمن شما است، پس او را دشمن بگیرید او پیروانش را دعوت می‌کند تا اهل دوزخ باشند. (فاطر: ۶۵) این آیات شریف پس از هشدار از فریب حیات دنیا، شیطان را به عنوان دشمن معرفی می‌کنند. این ترتیب، رابطه طولی فریب دنیا با فریب کاری شیطان را نشان می‌دهد.

نکته قابل توجه این است که فریب کاری شیطان، یک لایه و ساده نیست. نخستین حربه ابلیس، این است که با برانگیختن شهوات، بهره ناچیز دنیا را بزرگ و دل خواه جلوه دهد. (آل عمران: ۱۴) راه نجات کسانی که به این دام گرفتار می‌شوند، توجه به معاد و یاد خداوند و امید و اشتیاق به دیدار اوست. هر چه

نعمت‌های دلخواه بهشتی را بیشتر تصور کنند و شوق دیدار زیبای مطلق را در دل بپرورند، این حربۀ شیطان تضعیف می‌شود.

اما اگر کسانی با این حربه فریفته نشدند، راه دومی که شیطان برای آنها پیش می‌کشد، این است که با تزیین دنیا هراس از دنیا را در دل آنها می‌اندازد و آنان را در کشاکش میان دنیا و آخرت سرگرم می‌سازد، تا هیچ‌گاه قلب‌شان از هراس دنیا زدگی خالی نماند و به آن نزدیک نشوند و نتوانند لطف و انعام‌الاهی را احساس کنند. در این شرایط، شیاطین انسان‌ها فرصت مناسبی برای برخورداری از حیات دنیا و فریب افکار عمومی و به دام انداختن سایر انسان‌ها خواهند یافت.

لایهٔ دیگر فریبکاری شیطان باز هم تزیین دنیا برای کسانی است که به مراتب معنوی رسیده و بصیرت‌هایی یافته‌اند. در این مرحله، شیطان با تزیین ظاهر حیات دنیا نفرت از دنیا را در دل آنها قرار می‌دهد، تا از نزدیک شدن به دنیا بیزار و گریزان شوند؛ زیرا لذت‌های پوچ دنیا در برابر بهره‌های بزرگ و بی‌پایان معنوی، آزار دهنده است و اهل معنا با دیدن تزیین ظاهر دنیا، بیزار و گریزان از دنیا دوری می‌کنند. راه هدایت این گروه نیز انس بیشتر با آخرت و شوق به خداوند است، تا جایی که هیچ زیوری از دنیا به چشم‌شان نیاید و ریشهٔ عشق و نفرت از حیات دنیا در جان‌شان بخشکد. اشتیاق و هراس و نفرت، هر سه انفعال در برابر وسوسه‌های شیطانی است و همان‌طور که دنبال شیطان راه افتادن و در پی دنیا رفتن، فریب خوردگی است، دست از امور دنیا کشیدن و آن را به شیاطین سپردن هم عملی مطابق خواست و وسوسهٔ شیطان است.

لایهٔ دیگر فریب شیطان این است که حتی کسانی که ریشهٔ عشق و نفرت از ظاهر دنیا را در خود خشکانده‌اند، ممکن است مورد هجوم وسوسه‌های شیطان قرار بگیرند و بر اثر نزدیکی و ارتباط با امور دنیوی و برخورداری‌های آن به تدریج با ظاهر دنیا انس گرفته و به دنبال این انس، رغبت و دلبستگی ایجاد شود و در پی غفلت از حقیقت دنیا، نهال فساد دوباره ریشه بگیرد و به بار نشیند. نباید

فراموش کرد که شیطان، فقط از فریب خالص شدگان (مخلصین) درمانده است. (حجر: ۴۰) و ضامن خلوص و طهارت آنان خوف و مراقبت از لغزشگاه‌های فریب و وسوسه‌های شیطانی است.

بنابراین انسان مؤمن، به تبع بیم و امید به خداوند، باید نوعی بیم و امید الهی به نشانه‌ها و نعمت‌های او در دنیا داشته باشد و اجازه ندهد که هیجانات مثبت و منفی شیطانی در قلب نفوذ کند. افرادی که با شهامت و وارستگی به دنیا رومی‌کنند، به تعادل میان بیم و امید محتاجند و باید مراقب خود باشند و از انس با خداوند و یاد معاد غافل نشوند، تا اینکه به مقام مخلصین برسند و از نقطه برگشت‌پذیر بگذرند؛ بنابراین خوف معقول و ستوده‌ای که سزاوار است هر بنده‌ای نسبت به اغوای شیطان و غرور دنیا داشته باشد، نباید بر شهامت او غلبه کند. نیز شهامت رفتن به سوی دنیا نباید خوف از فریفتگی را به طور کامل از بین ببرد. هراس از دنیا، تا آنجا بد است که مانع تلاش برای به دست آوردن دنیا باشد؛ نه آنجا که مانع تعلق خاطر و دلبستگی به دنیا است. این، همان خوفی است که معصومین علیهم‌السلام را به ناله و شکایت از دنیا و شیطان در پیشگاه خداوند و طلب مغفرت و یاری از سوی پروردگار وامی‌داشت.

فریب‌های شیطانی که مبتنی بر دلبستگی به دنیا و کنار گذاشتن دین است، سکولاریسم را وارد زندگی می‌کند (علیزاده، ۱۳۷۷: ص ۶۱۲)، اما فریب‌هایی که مبتنی بر هراس از دنیا است، نیز به نوعی سکولاریسم معکوس یا نقابدار را به زندگی راه می‌دهد. کارکرد مشترک سکولاریسم نقابدار و سکولاریسم آشکار، این است که هر دو، دین را از صحنه امور دنیوی کنار گذاشته و اصل فساد در زمین را پذیرفته و در برابر آن تسلیم شده‌اند. به این ترتیب، نظام عبودیت را مختل می‌کند و به دنبال تحقق زمینه‌های اجرای اراده الهی نیست. این نوع دین‌داری هراسناک از دنیا، اخلاق و دین بی‌خطری را به وجود می‌آورد که برای نیروهای سلطه‌گر در حیات دنیا بسیار دوست‌داشتنی و مفید است. این نوع دین‌داری،

اگر چه اسلام باشد، اسلام آمریکایی و در راستای منافع مستکبران است. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۲۱، ص ۲۴۰)

ماجرای تحجر و سکولاریسم نقابدار به کناره گیری دین از دنیا بسنده نمی کند و از آن جا که خرد انسان به روشنی می فهمد که با اخلاق و معنویات باید مفسد دنیوی را اصلاح کرد، نیروهای سلطه گر در حیات دنیا، اندیشه های متحجرانه دینی را که قدرت تغییر و اصلاح را از دست داده اند، برای توجیه و تحکیم قدرت نامشروع خود، به کار می گیرند.

با نگاهی به رفتار مستکبران تاریخ نظیر فرعون ها و نمرودها می بینیم که همواره مفاهیم دینی و شبه دینی را در فرهنگ عمومی وارد می کردند. امروز هم که نیروهای استکباری حیات دنیا، با نیاز ناگزیر بشر به دین و معنویت، روبه روده اند، دست به ساختن دین های نوظهوری زده اند که خاصیتی جز تخدیر سلطه پذیران و سرگرمی آنها به جای پاسخ راستین به نیازهای حقیقی شان ندارد.^۱

فضیلت بزرگ

ارزش فراموش شده اسلام، دنیاداری بر اساس وارستگی و شهامت است. این مجموعه ارزش ها یعنی دنیاداری، وارستگی و شهامت در یک فضیلت بزرگ گرد آمده که جهاد نام دارد. (نساء: ۹۵) انسان جهادگر، تنها برای به دست آوردن چیزی در آخرت تلاش نمی کند؛ بلکه هدف روشن دنیایی دارد و به قدری در دستیابی به این هدف ثابت قدم است که حاضر است جان خود را بدهد؛ یعنی با تمام وجودش این هدف دنیایی را می خواهد و برای رسیدن به آن تلاش می کند؛ نه از این هدف دنیایی می ترسد و نه از دشمنی که مانع دستیابی به هدف اوست. از سوی دیگر، چون هدفی فراتر، به این هدف دنیایی روح و معنا بخشیده، کاملاً وارسته است و حتی حاضر است جان خود را فدا کند و از این فداکاری احساس

1. See: *Encyclopedia of New Religious Movements*.

تعارض و پوچی نمی‌کند؛ زیرا آرزویش، به اهداف ناچیز و گذرای دنیایی محدود نشده است.

جهاد، جمع دو فضیلت گرانبه‌است که به ظاهر، با هم ناسازگارند؛ شهامت رفتن به سوی دنیا تا حد مبارزه و از دست دادن زندگی و دیگر وارستگی از وابستگی‌های دنیایی. نه کسی که برای دنیا ارزشی نمی‌بیند، یارای جهاد و مبارزه برای اهداف این جهانی را دارد - اگرچه در طول اهداف عالی حیات ابدی باشد - و نه کسی که از آن، دل درگرو دنیا سپرده می‌تواند برای آن از تمام وجود خود مایه بگذارد. جهاد، یعنی وجود این جهانی را پذیرفتن و به ابدیت پیوند زدن. جهاد، یعنی دنیا را به منزله پنجره‌ای به سوی خداوند گشودن.

پس تحلیل جهاد ما را به دو فضیلت شهامت و وارستگی می‌رساند و ارزش دنیا را به گونه‌ای می‌پذیرد که با مرام‌های معنوی که دنیا را ترک می‌کنند و از آن رو می‌گردانند، تفاوت زیادی دارد.

جهاد دو سو دارد؛ یک سوی آن به درون و نفس انسان و دیگر سو به بیرون و جامعه معطوف است. جهاد با نفس، مبارزه با حقارت‌هایی است که انسان را به ظاهر حیات دنیا محدود می‌کند و حریم والا و گسترده‌ی تعالی انسان را در هم می‌شکند. و جهاد بیرونی، رویارویی با ستم‌گران و مستکبرانی است که خود در بند ظاهر حیات دنیا اسیر شده و دیگران را نیز به اسارت و استضعاف می‌کشند.

﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (نساء: ۷۴) در راه خدا با کسانی که زندگی دنیا را به بهای آخرت خریدند، مبارزه کنید. کسی که در راه خدا مبارزه می‌کند، کشته شود یا پیروز گردد، به زودی پاداش بزرگی خواهد یافت.

جمع میان شهامت و وارستگی تز بنیادین اخلاق مهدوی است که تنها با افزایش بصیرت نسبت به آخرت و دیدن باطن حیات دنیا و عشق به دیدار خداوند، می‌توان این دو را باهم به دست آورد. همان‌طور که نداشتن وارستگی،

نقص بزرگی است، محروم بودن از شهامت نیز آسیب اخلاقی کوچکی نیست؛ چون هر دو، مانع آراستگی به فضیلت بزرگ مجاهده و موجب گسترش و پایداری ظلم و فساد در زمین است.

با جهاد بیرونی، می‌توان دست دنیامداران و مستکبران را از سر مستضعفان کوتاه کرد و با تسلط بر امکانات قدرت و ثروت، مانع از گسترش فساد و عامل اصلاح در زمین شد. گذشته از این جهاد بیرونی، تنها مبارزه نظامی نیست و سایر انواع جهاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، علمی و... را دربرمی‌گیرد؛ زیرا تمام آنها شهامت رفتن به سمت دنیا و وارستگی از آن را می‌خواهد.

کسانی که در جهاد با نفس، کوتاهی کنند، در جهاد بیرونی هم کم آورده و ناتوان می‌شوند و کسانی که جهاد درونی را به خوبی انجام دهند، به جهاد بیرونی رومی‌آورند؛ بنابراین دامنه جهاد، از جهاد با نفس به جهاد با مستکبران کشیده می‌شود. امام علی علیه السلام فرمود:

«اولین جهادی را که انکار می‌کنید جهاد بانفس است.» (آمدی، ۱۳۶۶: ص ۲۴۲) پس اگر کسی آمادگی جهاد با مستکبران را ندارد، برای این است که در جهاد با نفس کامیاب نبوده و نفس او آسیب دیده است. در مقابل، کسانی که درون خود را از فساد پاک کرده باشند، تحمل فساد و ستم بر خود و سایر بندگان خدا را نخواهند داشت.

برای تحول حیات دنیا به حیات طیبه در عرصه بیرونی تنها یک راه وجود دارد و آن، ایجاد آشوب در ساختار حیات دنیاست. باید ساختار سلطه‌گر - سلطه‌پذیر یا مستکبر - مستضعف به هم ریخته شود و این تغییر با شکل‌گیری خط مجاهدان صورت می‌گیرد؛ یعنی کسانی که تحول درونی حیات دنیا به حیات طیبه را تجربه کرده‌اند و آماده‌اند تا جامعه بشری را به سوی این تحول پیش ببرند. مجاهدان، هم مستضعفان را از وضعیت سلطه‌پذیری بیرون می‌آورند و هم شالوده‌های سلطه‌گری را متزلزل می‌کنند. مجاهدان، با نفی هر گونه سکولاریسم، وارسته و با

شهامت به میدان می‌آیند، مطابق قواعد بازی دنیا عمل کرده و بر ابزارهای قدرت و ثروت مسلط می‌شوند. نه از دنیا می‌هراسند و نه به آن، دل می‌بندند و تنها بر اساس اصل عبودیت به دنیا رو می‌آورند.

شهامت رفتن در امور دنیا بدون وارستگی، در حقیقت فریب خوردگی است و این شرح حال مغضوبان است. و وارستگی بدون شهامت وصف گمراهان و ضالین. گمراهان در سوره حمد، غیر از مغضوبین‌اند. افرادی که مورد غضب نیستند، ولی در راه مستقیم هم حرکت نمی‌کنند، بلکه در میانه راه زمین‌گیر شده و راه را گم کرده‌اند. هم از این رو به نظر برخی از بزرگان کسانی که در امور معنوی در مانده و بهره خود را از دنیا فراموش کرده‌اند، در گروه گمراهان هستند. (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰: ص ۲۷)

تغییر نسبت ارزش‌های اخلاقی

در اخلاق مهدوی، بسیاری از ارزش‌ها جابجا می‌شود؛ برخی به بالای فهرست و برخی به پایین آن می‌آیند و ارزش‌های مثبت و منفی متقابل نیز تغییراتی پیدا می‌کنند؛ برای مثال حب مقام و ریاست به عنوان یک ارزش منفی اخلاقی در مقابل ترک مسئولیت و مقام نیست، بلکه در مقابل جهاد سیاسی با رعایت قواعد بازی و تقوای سیاسی است؛ زیرا ترک مسئولیت برای کسی که می‌تواند گوشه‌ای از امور دنیا را اصلاح کند و مانع ستم و فساد شود، خود ارزش منفی اخلاقی است که در پلیدی چیزی کم از حب ریاست ندارد؛ زیرا کناره‌گیری او، فرصت‌سازی برای کسی است که با حب مقام به صحنه می‌آید و فساد می‌کند.

همین‌طور در نظام اخلاق مهدوی، کسی که در گوشه محقری زندگی می‌کند و امکاناتی برای انفاق در راه خدا ندارد، اگر چه این فقر و زهد ارزش‌های والایی است، اما به پایه تلاش اقتصادی، دستیابی به ثروت بر اساس تقوا و گسترش خیرات نمی‌رسد.

در نظام اخلاقی مهدوی، احکام شرعی نظیر وجوب حفظ جاه و آبرو توجیه شده و برخی از رفتارها و ارزش‌های اخلاقی ملامتیه (سجادی، ۱۳۷۹: ص ۲۳۶) و قلندریه (سجادی، همان: ص ۲۳۴) به روشنی نقض می‌گردد.

بخش دیگری از رفتارهای اخلاقی مثبت که در اخلاق مهدوی، بسیار کم ارزش و در شرایطی ضد ارزش تلقی می‌شود، فعالیت‌های خیرخواهانه‌ای است که به نظام سلطه‌گری در حیات دنیا آسیبی نمی‌رساند و تنها به تخلیه هیجانات عاطفی و ارضای حس اخلاقی شهروندان کمک می‌کند؛ اعمالی که بیش از تأثیرشان بر نیازمندان، در فضای عمومی جامعه شور و شادی اخلاقی ایجاد کرده و ناکامی‌ها و رنج‌های حیات دنیا را التیام می‌بخشد، بدون اینکه به ریشه این ناکامی‌ها توجه کند. این فعالیت‌ها که در کشور ایران به صورت‌های گوناگون، برگزار می‌شود و در فرهنگ سایر کشورها نیز نمونه‌هایی دارد، پوششی اخلاقی است برای تمام ظلم‌ها و تبعیض‌ها و بداخلاقی‌هایی که در تار و پود زندگی دنیایی تنیده شده و وجدان عمومی را می‌آزارد.

سازمان‌های مردم نهاد (ngo)هایی که رویکرد اخلاقی دارند، عمدتاً چنین نقش مخدري را در جامعه ایفا می‌کنند و فارغ و عاجز از رویارویی با ناپاکی‌های حیات دنیا که منشأ تمام این رنج‌هاست، بیشتر به فکر ارضاء حس اخلاقی اعضا هستند، تا پاک کردن جامعه از فقر و فساد. نهادهای انفاق، وقف و زکات در فرهنگ اسلامی، کنار امر به معروف، نهی از منکر، ولایت و تبری معنی‌دار است و کارکرد مؤثری در جهت تحول حیات دنیا به حیات طیبه ارائه می‌دهد.

اخلاق سلطه‌پذیری، اخلاقی است که نظام سلطه را تهدید نمی‌کند؛ بلکه برعکس از این جهت که موجب ارضاء حس اخلاقی و تخلیه هیجانات بشردوستانه در همان ساختار سلطه می‌شود، بحران‌های اخلاقی و معنوی حیات دنیا را تلطیف و تحمل‌پذیر کرده و در حقیقت برای تداوم حیات دنیا و در فرونشاندن انگیزه‌های عبور از حیات دنیا به حیات طیبه مفید و مؤثر است.

اخلاق مهدوی نمی‌گوید که به نیازمندان و محرومین کمک نکنید و نمی‌گوید که از آغاز به قلب نظام سلطه حمله کنید. سخن، این است که اقدامات کوچک را در جهت آرمان‌های بزرگ انجام بدهیم و به قدم‌های بعدی فکر کنیم. رفتارهای اخلاقی محقر و محدود، مثل بازدارنده‌هایی می‌ماند که حیات دنیا را از هجوم ارزش‌های والای حیات طیبه حفظ کرده و نیروی جهاد و اصلاح‌گری را تهی و تضعیف می‌کند.

در نظام اخلاق مهدوی، تبار تمام ارزش‌های اخلاقی را به گذر از حیات دنیا به حیات طیبه می‌رسد و با این خیر بزرگ تبیین و توجیه می‌شود. به این ترتیب، اخلاق مهدوی اخلاقی نتیجه‌گراست که بر اساس کامیابی دنیا و آخرت بنا شده است. (فرانکنا، ۱۳۵۷: ص ۴۵) البته پس از تشخیص وظیفه بر اساس نتایج مطلوب، فرد و جامعه را مأمور به وظیفه دانسته و حصول نتیجه را به قدرت بی‌کران خداوند وامی‌گذارد.

ریشه تمام ارزش‌های اخلاقی که گذر از حیات دنیا به حیات طیبه را رقم می‌زند، به جهاد باز می‌گردد و هم از این رو جهاد، فضیلت بزرگ در نظام اخلاق مهدوی است.

وارثان زمین

تمام دارایی کافران و مشرکان در دنیا، برای این است که به استدرج گرفتار شوند؛ یعنی پس از قرار گرفتن در اوج شادی و اطمینان و لذت، تمام این نعمت‌ها به ناکامی مبدل شود. (توبه: ۵۵ و ۸۵) خداوند همواره با اسباب و علل، امور عالم را پیش می‌برد و عذاب و خفت مستکبران، باید به دست مجاهدان انجام گیرد. (توبه: ۱۴) این عقوبت دشمنان حق است و روزی خواهد رسید که مستضعفان، به مجاهدان تبدیل شده، دنیا را از دست نااهلان درآورده و وارثان زمین گردند. روزی که مستضعفین جهان، به مجاهدان تبدیل شوند و وارسته و باشهامت به

دنیا روی آورند، پیشوای خود را خواهند دید و در راهی وارد شده‌اند که امام زمان قرن‌ها در آن راه منتظر انسان‌ها بوده است. تمام مشکلات اهل بیت و پیامبران گذشته این بود که یا وارستگان، شهامت نداشتند و از دنیا بیم‌ناک یا متنفر بودند، یا افرادی که به عرصهٔ امور دنیوی وارد می‌شدند، وارسته نبودند و به ریا و نفاق آلوده می‌شدند؛ از این رو خداوند، به قهر تجلی کرد و امام زمان عجل الله فرجه روی در پردهٔ غیبت کشید، تا رنج ظلم و ستم مردمان را بیدار کند. هنگامی که انسان‌ها از رنج دنیا به تنگ آیند و نجات و کامیابی دنیا را در پیوند با سعادت اخروی بخواهند، تجلی رحمت آغاز می‌شود و پرده‌های غیب کنار می‌رود.^۱

تا کنون بشر، ظرفیت این را نداشته است که به فضیلت بزرگ جهاد آراسته شود؛ به صورتی که نه دنیا را در تعارض با آخرت بداند و نه فریفته و دلبستهٔ آن شود؛ بلکه هر دو را در پرتو نور خدا ببیند و بخواهد و برای این خواسته درست عمل کند. دنیا برای منتظران منجی، یک هدف است و دنیاداری یک وظیفه؛ ولی اوج روحیهٔ جهادی بهترین مردم، آخرت‌گروانه بوده و آمادگی روی‌آوری به امور دنیایی را به آنها نمی‌داده است. البته بوده و هستند مالک‌اشترهایی که به فضیلت بزرگ مجاهده آراسته‌اند؛ اما نه به آن تعداد که با وجودشان، حکومت علی علیه السلام کامیاب شود و جهان، تحمل ظهور امام زمان عجل الله فرجه را داشته باشد. . . .

کسانی که نمی‌توانند دنیا را در راستای آخرت بخواهند و هوشیارانه در بازی دنیا وارد شوند و از کامیابی‌های دنیوی می‌هراسند، اگر چه رویای جهان‌پراز عدل و داد را در دل می‌پرورند، اما با دیدن منجی جهان، به تمام رویاهای‌شان شک خواهند کرد. او می‌آید که همین دنیا را سرشار از رفاه و کامیابی کند، او می‌آید تا تمام نعمت‌های گوارای دنیا را به کام بشر بچشاند، او می‌آید تا قدرت و رحمت و لطف و فیض الاهی را در سراسر دنیا جاری سازد و انسان‌های غافل را به

۱. رک: دکترین مهدویت با رویکرد عرفانی در دوران معاصر، ص ۱۸۶.

«عبد شکور» تبدیل کند. پس کسانی که از دنیا هراسانند، از او خواهند گریخت، همانطور که دلبستگان دنیا می‌گریزند؛ چون او رفاه و کامیابی را عادلانه توزیع می‌کند، خودخواهی‌ها را درهم می‌شکند، کاخ‌های افراشته بر کوخ را فرومی‌ریزد و ثروت‌های انبوهی را که سودی به حال مردم ندارد، برای منافع عمومی در شریان‌های اقتصاد به جریان می‌اندازد.

امام زمان دین‌مدار دنیادار است و منتظران حقیقی باید برای همراهی با چنین شخصی آماده شوند و جامعه را آماده کنند. اخلاق مهدوی، بر شالوده‌وارستگی و شهامت استوار است و مجاهدانی که به این ارزش‌ها آراسته‌اند، می‌توانند پس از تجربه‌ی درونی تحول حیات دنیا به حیات طیبه، جهان را با این تجربه آشنا کنند. تحول حیات دنیا به حیات طیبه در ابعاد جهانی، ماهیت ظهور امام زمان است. او بر سر راه این تحول ایستاده و هنگامی که جهان متوجه این راه شود، او را خواهد دید و صدایش را خواهد شنید. حضرت مهدی علیه السلام در جهانی که آماده‌ی گذر از حیات دنیا به حیات طیبه است، غایب نیست.

منابع

۱. *اخلاق دارایی*. حمیدرضا مظاهری سیف. مجله پگاه: شماره ۱۹۹، ۱۶ دی ماه ۱۳۸۵. ناشر: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۲. *اخلاق موفقیت*. حمیدرضا مظاهری سیف. مجله پگاه: شماره ۱۹۸، ۲ دی ماه ۱۳۸۵. ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳. *پیامد گروهی در میانی هنجار شناختی اخلاق اسلامی*. حمیدرضا مظاهری سیف. فصلنامه کتاب نقد: شماره ۴۴، پاییز ۱۳۸۶. ناشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴. *تحلیل حیات طیبه از دیدگاه قرآن کریم*. حمیدرضا مظاهری سیف. ماهنامه تخصصی معرفت: شماره ۱۰۹، دی ماه ۱۳۸۵. ناشر: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. گنسلر. *درآمدی جدید به فلسفه اخلاق*. ترجمه حمیده بحرینی، تهران: آسمان خیال ۱۳۸۵
۵. *دکترین مهدویت در دوران معاصر با رویکرد عرفانی*. حمید رضا مظاهری سیف. فصلنامه تخصصی انتظار: شماره ۱۷، زمستان ۱۳۸۴. ناشر: مرکز تخصصی مهدویت.
۶. سید رضی. *نهج البلاغه*. ترجمه محمد دشتی. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی، ۱۳۷۹ ش.
۷. سید مهدی بحر العلوم. *رساله سیر و سلوک*. مقدمه و شرح: سید محمد حسین طهرانی. مشهد: انتشارات نور ملکوت قرآن. چاپ پنجم: ۱۴۲۰ ه.ق.
۸. شیخ صدوق. *التوحید*. قم: انتشارات جامعه مدرسین. چاپ اول، ۱۳۵۷ ش.
۹. عبد الواحد بن محمد آمدی. *تصنیف غرر الحکم*. تنظیم: مصطفی درایتی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۳۶۶
۱۰. *فرهنگ خاص علوم سیاسی*. حسن علیزاده. تهران: انتشارات روزنه. ۱۳۷۷
۱۱. *فرهنگ علوم سیاسی*. علی آقابخشی و مینو افشاری راد. تهران: نشر چاپار. چاپ دوم ۱۳۸۶
۱۲. مایکل پالمر. *مسائل اخلاق ترجمه علی رضا آل بویه*. انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. ۱۳۸۵.
۱۳. محمد باقر مجلسی. *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء. ۱۴۰۴.
۱۴. محمد حسین طباطبایی. *تفسیر المیزان*. قم: جامعه مدرسین. بی تا.
۱۵. محمد بن یعقوب کلینی. *اصول کافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ چهارم. ۱۳۶۵ ش.
۱۶. محمد علی شاه آبادی. *شذرات المعارف*. بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش پژوهان. تهران: ستاد بزرگداشت مقام عرفان و شهادت. ۱۳۸۰

۱۷. مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف. سید ضیاءالدین سجادی. تهران: سمت. چاپ هشتم ۱۳۷۹.
۱۸. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، چ ۴، ۱۳۸۵ ش.
۱۹. ویلیام کی فرانکنا. فلسفه اخلاق. ترجمه هادی صادقی. انتشارات طه ۱۳۷۵.
20. *Encyclopedia of New Religious Movements*. Edited by. Peter B. Clarke. London and new york, published by Routledg, 2006

